



اقتدار مذهب باعث شد منورالفکران در لفافه دین سخن بگویند

حجت الاسلام پارسانیا در نشست «تقی زاده های جدید و وضع منورالفکری در ایران» گفت: ملکم خان در گفتگوهایی که با آخوندزاده دارد می گوید ما ناگزیریم در لفافه دین سخن بگوییم.

حجت الاسلام پارسانیا در نشست «تقی زاده های جدید و وضع منورالفکری در ایران» گفت: ملکم خان در گفتگوهایی که با آخوندزاده دارد می گوید ما ناگزیریم در لفافه دین سخن بگوییم.

به گزارش خبرنگار مهر، نشست «تقی زاده های جدید و وضع منورالفکری در ایران» با سخنرانی آیت الله رشاد و حجت الاسلام حمید پارسانیا روز گذشته در پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی برگزار شد.

حجت الاسلام پارسانیا در این نشست گفت: عنوان منورالفکری بیانگر یک وضعیت اجتماعی و فرهنگی است و یک هویت فرهنگی و تاریخی دارد. مسئله ما مسئله شخص و جریان نیست بلکه مسئله این است که چگونه جریان منورالفکری در امثال تقی زاده ها کنش می کند. ما به دنبال شخصی به اسم تقی زاده و خصوصیت او نیستیم بلکه بدنبال این هستیم که او چگونه حامل یک موضع و موقعیت فرهنگی و فکری می شود.

وی ادامه داد: آنچه به تقی زاده هویت بخشیده فراتر از شخصیت او است. سوال این است که در تاریخ تحولات تقی زاده های مختلف چگونه عمل می کنند. برای پاسخ به این سوال باید ابتدا منورالفکری را بشناسیم.

وی افزود: منورالفکری در ایران یک هویت دارد و در موطن تولد خود هویت دیگری دارد و کاملاً با هم تفاوت دارند اما وضع منورالفکری با موطن اصلی خودش چگونه بوده است؟ ما منورالفکری را معادل روشنگری قرار دادیم. تولد منورالفکری با دکارت و وضع فلسفی جهان جدید شکل می گیرد و این روشنگری چند نقطه عطف را طی می کند. دو رقیب برای روشنگری در موطن اصلی آن شکل گرفت. روشنگری که ابتدا وارد می شود معادل راسیونالیسم است. این روشنگری بروزهای سیاسی و اجتماعی مختلفی دارد و در سده نخستین با لیبرالیسم پیوند می خورد. در آغاز قرن بیستم، رقیب دوم روشنگری شکل می گیرد که جنبه نقدی دارد و می خواهد در مورد مسائل کلی جامعه مثل هویت و ارزش ها سخن بگوید و می خواهد فعالیت اجتماعی کند. ویژگی آن سوسیالیستی و عدالت خواهانه است.

پارسانیا گفت: جریان روشنفکری برای حل مسائلی شکل گرفته بود که در دامن لیبرالیسم بوجود آمده بود. روشنفکری تا نیمه دوم قرن بیستم در قبال لیبرالیسم می ایستد ولی بعد از آن شاهد افول روشنفکری هستیم.

وی با طرح این سوال که منورالفکری در ایران چه هویتی دارد؟ گفت: منورالفکری در ایران در مکانیزم دیگری فعال شده است. مکانیزم اقتدار و قدرت است که در ایران این پدیده را بوجود می آورد.

وی ادامه داد: ما دو سطح فرهنگ داریم، یکی فرهنگ عمومی و دیگری فرهنگ سطح نخبگان و متفکران است. یکی از مهمترین عواملی که بر فرهنگ عمومی تأثیر می گذارد قدرت است. وقتی دو فرهنگ با هم مواجه می شوند که یکی در موضع ضعف و دیگری در موضع قدرت قرار می گیرد آن جامعه ای که فرهنگش در موضع ضعف است آسیب می پذیرد و رنگ می گیرد و حتی زبانش عوض می شود. وقتی کفار غالب شوند فرهنگ عمومی آسیب پذیر می شود. لذا جهان غرب با اقتداری که بوجود می آورد نسبت به همه فرهنگ های دیگر چنین مکانیزمی بوجود می آورد.

وی افزود: منورالفکری در ایران حاصل تأمل فکری عده ای برای حل مسائل داخلی خودشان نیست بلکه حاصل رابطه جدیدی از اقتدار و هیمنه ای است که بخشی از جهان نسبت به بخش دیگر پیدا می کند. منورالفکری در کشورهایی که نسبت به غرب موضع ضعف دارند آئینه سان است. لذا منورالفکری مدرن در کشورهای غیرمدرن خصوصیتی دارد که در کشورهای مادر وجود ندارد.

پارسانیا گفت: تقی زاده نسل دوم جریان منورالفکری در ایران است. نسل اول سفرا و درباریان هستند که زودتر هیمنه غرب را می بینند. ملکم خان و سفرای مختلف از این دست هستند. نسل دوم کسانی هستند که از فرهنگ علمی جامعه و نهاد فرهنگی جامعه اند. عامل هویت بخش به اینها دو مسئله است. یکی اقتدار و هژمونی فرهنگ مدرن و دیگری اقتدار سنت اجتماعی است. این جابجایی قدرت از سنت به فرهنگ مدرن، زمان می طلبد. به تدریج این جابجایی

قدرت شکل می گیرد به گونه ای که سنت علمی و معرفتی و فرهنگ تاریخی می خواهد از خود در مقابل فرهنگ مدرن دفاع کند و در این شرایط شما تذبذب را در منورالفکران می بینید.

وی ادامه داد: ملکم خان یک تاریخ اسلام می نویسد و در گفتگوهایی که با آخوندزاده دارد می گوید ما ناگزیریم در لفافه دین سخن بگوییم. لذا نسل اول منورالفکری با دو اقتدار مواجه است. دل به غرب می سپارد اما قدرت فرهنگ داخلی همچنان وجود دارد. جریان منورالفکری در ایران به سرعت توانست هژمونی فرهنگ دین را در هم بشکند. ویژگی منورالفکری که سکولاریزم بود در مقطع اول پوشش دینی می گیرد اما در مقطع بعدی و نسل بعدی مثل زمان تقی زاده این پوشش برداشته می شود و سکولاریزم به صورت عریان مطرح می شود. جابجایی سنت مسیحیت و مفاهیم مدرن چند سده طول می کشد اما در ایران دو دهه بیشتر طول نمی کشد.

وی افزود: در ایران هم لیبرال ها و هم چپ ها بدنبال سهم خود بودند و شاید اگر تقی زاده نسل سوم بود مارکسیست هم می شد. با آمدن چپ در ایران هژمونی چپ سهم خود را می خواهد و عده ای عضو حزب توده می شوند. اقتدار و فرهنگ دینی وقتی از بین می رود، تقی زاده سکولاریزم عریان را عمل می کند. در لفافه دین سخن گفتن برای مشروطه است.

پارسانیا گفت: در سال ۴۲ و ۵۷ با محوریت امام بازگشت مذهب به عرصه عمومی رخ می دهد. احیای مذهب موجب شد برخی روشنفکران بین مارکسیسم و مذهب تلفیق ایجاد کند که جریان هایی مثل مجاهدین خلق شکل می گیرد. وقتی مذهب فرصت بروز اجتماعی ندارد جریان منورالفکری به اسم مذهب و پوشش دینی عمل نمی کند اما الان پوشش دینی دارد. مذهب با پیروزی انقلاب اسلامی خیلی پرشتاب تر به حوزه قدرت می آید.

وی ادامه داد: تحول دیگری در جریان مادر بعد از انقلاب رخ می دهد و جریان چپ افول می کند و منورالفکری در شکل لیبرالیسم متاخر غالب می شود و جهان تک قطبی شکل می گیرد. لذا بین مذهب، چپ بودن و لیبرال بودن یک تذبذب سه گانه شکل گرفت. کسانی که در جریان چپ بودند به سمت راست چرخش کردند. همان کسانی که بین مارکسیست و مذهب جمع می کردند حالا باید بین لیبرالیسم و اسلام جمع کنند.

وی در پایان گفت: اگر اقتدار اسلام بعد از انقلاب پا برجا باشد، روشنفکران به سمت جمع اسلام و لیبرالیسم می روند وگرنه مثل تقی زاده به سمت سکولاریسم عریان می روند. بعد از انقلاب جریان روشنفکری دینی جدی تر می شود و الان سعی می کنند از مفاهیم دینی استفاده کنند، چون اقتدار مذهب هنوز باقی است. اگر اسلام بتواند در منطقه اقتدار خود را حفظ کند و وحدت رخ دهد، می توان منتظر به مرگ موضع منورالفکری متأخر بود.